

تطبیق تصویر استعاره‌ای زنان در اشعار دو بانو (فروغ فرخزاد و جمانه حداد)

نرجس کیخا^۱

مسعود اکبری زاده^۲

چکیده:

ادبیات معاصر یک منبع بسیار غنی درباره‌ی موضوع زن به حساب می‌آید و طبیعی است اشعاری که زنان در این حوزه سروده‌اند مستلزم توجه و تعمق بیشتری است. این مقاله در نظر دارد به روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و ترجمه‌ی متون به موضوع تصویر استعاره‌ای زنان در شعر دو نویسنده و شاعر برجسته ایرانی و عرب؛ فروغ فرخزاد و جمانه حداد را مورد مطالعه قرار دهد و ذهنیت شاعران مذکور را در این باب تبیین نماید.

فروغ فرخزاد یکی از بهترین شاعران زن در ایران است که به جرأت می‌توان گفت تا کنون هیچ شاعری در شعر نو با او برابری نکرده است. اشعار او به طرز خارق العاده‌ای تمامی مفاهیم مربوط به زن در شعر معاصر را در خود جای داده است. او عشق و اندوه و شادی و یأس را به زیبایی از دیدگاه خود در شعر منتقل کرده است. جمانه حداد نیز شاعر عربی است که؛ زبان درونمایه‌ی اشعارش به اشعار فروغ فرخزاد شباهت دارد. این شباهت به دلیل حس زنانه و انتقادهایی که از وضعیت زنان در جامعه است که در شعر هر دو شاعر دیده می‌شود. زبان بی‌پرده‌ی زنانه‌ی هر دو شاعر، شعرشان را منحصر به فرد و خاص کرده است که هر کدام به نوعی از آن بهره گرفته‌اند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی تصویر استعاره‌ای زنان در شعر دو نویسنده و شاعر برجسته ایرانی و عرب؛ فروغ فرخزاد و جمانه حداد.

۲. بررسی و تطبیق ویژگی‌های مشترک و تفاوت‌های دیدگاه آنان در این باب.

سؤالات پژوهش:

۱. تصویر استعاره‌ای زنان در اشعار دو نویسنده و شاعر برجسته ایرانی و عرب؛ فروغ فرخزاد و جمانه حداد چگونه است؟

۲. در دیدگاه آنان چه ویژگی‌های مشترک و تفاوت‌هایی در این باب وجود دارد؟

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. Njrskayka@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. Akbarizadehmm@gmail.com

واژگان کلیدی: فروغ فرخزاد، جمانه حداد، شعر نو، تصویر استعاره‌ای.

مقدمه

تنها تاریخ نیست که حوادث، رویدادها و جریان‌های مختلف جوامع بشری را ثبت و منتقل می‌کند، ادبیات نیز با انعکاس هنری مسایل فردی و اجتماعی مددکار تاریخ است و چه بسا راستگوتر و ریزبین‌تر از تاریخ، بنابراین یک راه مطمئن برای شناخت مسائل زنان در ایران، مورد توجه قرار گرفت و در شعر شاعرانی چون میرزاده‌ی عشقی، ایرج میرزا، نسیم شمال و دیگران انعکاس یافت. پس از آن به موازات تحول در قالب و محتوای شعر، جایگاه زن و نگرش به او نیز تغییرات بنیادی داشته است. در این میان طبیعی است شاعران زن به اقتضای زن بودنشان نسبت به موضوع حساس‌تر باشند. زیرا آنان تماشاگر نبوده اند بلکه در متن ماجرا حضور داشته و با تمام وجود نیازها، مشکلات، دغدغه‌ها و رؤیاهای زنان را لمس کرده‌اند. از این رو آنچه از مسئله‌ی زنان در شعر آنان منعکس شده حاصل دریافت مستقیم، بی‌واسطه و در نتیجه واقعی‌تر است. این مقاله در نظر دارد شعر دو شاعر زن برجسته‌ی معاصر یعنی، فروغ فرخزاد و جمانه حداد را از منظر زنانه بررسی کند. شاعران مذکور با وجود تفاوت‌ها در یک نقطه مشترکند و آن اینکه زن دغدغه‌ی آنان بوده و اندیشه‌شان را به خود معطوف داشته است. فروغ فرخزاد و جمانه حداد هر دو از چهره‌های معاصر ادبیات دنیا هستند. این دو شاعر زبانی بی‌پرده و دردهای مشترک زنانه دارند و از سویی، شعرشان فریاد زنان است. فروغ فرخزاد و جمانه در شعرنو بسیار موفق بوده اند و گویا در یک مسیر فکری سیر کرده اند. در شعر این دو موارد مشابه زیادی وجود دارد که باعث شد به تطبیق اشعار و اندیشه‌هایشان اقدام شود. از آن جایی که هنوز در ایران از جمانه حداد اثری ترجمه نشده است، بنابراین هیچ نظریه‌ای درمورد اشعار ایشان و نقد آثارشان توسط منقدین، یافت نشد. امید است این اثر آغازی برای نگاشتن نظریه و نقد در رابطه با جمانه حداد شود.

در این راستا سلامت نیا و همکاران (۱۳۹۸) در بررسی تطبیقی بین اشعار فروغ فرخزاد شاعر نوپرداز معاصر ایران و نازک الملائکه شاعر معاصر و از پیشگامان شعر نو در ادبیات عرب، نشان می‌دهد که این دو شاعر زن که هر دو از نمایندگان مطرح ادبیات زنانه در ایران و عراق هستند؛ وظیفه‌ی انتقال بخش‌های مهمی از مفاهیم شعرهای خویش را به عهده‌ی این صور خیال گذارده اند. آنها علاوه بر زبان و احساس زنانه، روایتگر اندیشه‌های حاکم بر روزگار خود هستند و مسائلی همچون تنهایی و غربت، مردستیزی، مظلومیت زن، بدبینی، مسائل اجتماعی و ... را با پیوندی ظریف با جاندارانگاری در قالب شعری اعتراضی به تصویر کشیده اند. (سلامت نیا و همکاران، ۱۳۹۸)

زندگینامه فروغ فرخزاد و جمانه حداد

فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های ادبیات معاصر ایران است. وی در ۱۳۱۳ در تهران متولد شد. از سیزده سالگی شعر می‌گفت و اولین مجموعه شعر خود «اسیر» را در ۱۸ سالگی به چاپ رسانید. در ۱۶ سالگی با پرویز شاپور ازدواج کرد و ۴ سال بعد از او جدا شد؛ در همان سال مجموعه شعر «اسیر» را به

عنوان مقاله: تطبیق تصویر استعاره‌ای زنان در اشعار دو بانو (فروغ فرخزاد و جمانه حداد)

چاپ دوم رسانید. اسیر اولین دفتر شعر اوست که در سال ۱۳۳۱ به چاپ رسید. از فروغ کتاب‌های زیادی از جمله: دیوار، عصیان، اسیر و تولدی دیگر منتشر شده‌است. وی به کشورهای ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلیس سفر کرد، در رشته‌ی سینما تحصیل کرد. آشنایی با ابراهیم گلستان در موفقیتش در هنر سینما تأثیر بسیاری داشت. فروغ در چند فیلم و نمایشنامه ایفای نقش کرد و فیلم‌نامه‌ای در هزار صفحه پیرامون موقعیت زن ایرانی و به تعبیر دیگر سرگذشت خود، نوشت. اشعار وی در واقع نمایانگر زندگی او هستند. اشعار فروغ در آلمان، سوئد، فرانسه و انگلستان به چاپ رسیدند. دوره‌ی شاعری فروغ را به دو دوره می‌توان تقسیم کرد: دوره‌ی اول قبل از مجموعه تولدی دیگر، که در واقع تمرین شاعری اوست در این دوره تنها موفقیت فروغ در ابراز شجاعانه‌ی عقایدش است. دوره‌ی دوم با تولدی دیگر آغاز می‌شود که شاعر ماندگاریش را مدیون این اشعار است.

جُمانه حداد

جمانه حداد، یکی از نام‌های تأثیرگذار و جهانی ادبیات و فرهنگ عرب به شمار می‌رود. او در سال ۱۹۷۰ میلادی در لبنان متولد شد. از جمله شاعران نوگرا و مدرن در شعر عرب است وی یکی از بزرگترین روزنامه نگاران فرهنگی عرب است، که سال‌ها علاوه بر شعر و ترجمه در حوزه روزنامه‌نگاری فرهنگی آثار ماندگاری را به جا گذاشته است "جمانه حداد" مسئول بخش فرهنگی مجله «النهار» لبنان است. همچنین عضو هیئت اُمّانای جایزه "بوکر عربی" جمانه حداد، شاعری است که ساختارهای معنایی معاصر عرب را به هیچ وجه رعایت نمی‌کند به قول خودش، ترجمه آثار ادبی جهان دریچه‌ی تازه‌ای از تجربه ادبی را در اختیار او قرار داده است تا حدی که توانسته آن‌ها را با سنت شعری عرب آمیخته و شعر جمانه را خلق کند. مفاهیم اروتیک و ساختار شکنانه نیز از جمله مؤلفه‌های اصلی شعر اوست.

وی رئیس تحریریه‌ی مجله‌ی "جسد" است و چندی پیش جایزه‌ی "ردودلفو جنتیلی" ایتالیایی را از آن خود کرد. جایزه‌ی رودولفو جنتیلی را خود وی که نقّاش است، تأسیس کرده و هر سال به بهترین شاعر زن جهان که از حقوق زنان دفاع می‌کند، اهدا می‌شود. جمانه حداد پیش از این جایزه‌ی مطبوعات عرب در دبئی در سال ۲۰۰۶، جایزه‌ی "شمال جنوب" برای شعر در ایتالیا جایزه‌ی "بلو متروپولیس" برای ادبیات عربی در سال ۲۰۱۰ از کانادا را برده بود. وی همچنین به عنوان یکی از ۹۷ شاعر و نویسنده‌ی زیر ۳۷ سال جهان عرب از سوی مرکز فرهنگی بیروت انتخاب شده است. از آثار شعری او می‌توان وقتی برای خواب، دعوت به شام پنهانی و عادت‌های بد، را نام برد.

ویژگی‌های شعر فروغ فرخزاد و جمانه حداد در باب تصویر استعاره‌ای زنان

استعارات و صفات در اشعار فروغ فرخزاد

تحولات زیادی را در دیدگاه فروغ نسبت به زن می‌توان دید. او در اشعار اولیه زنی معترض و عصیانگر است و بر همه سنت‌ها می‌تازد و جسارت فوق العاده‌ای دارد. شعر فروغ فرخزاد از همان آغاز حتی در فرم

عنوان مقاله: تطبیق تصویر استعاره‌ای زنان در اشعار دو بانو (فروغ فرخزاد و جمانه حداد)

توللی وارث هم با نوع بی‌سابقه‌ای از جسارت‌های بیانی عرضه شد. جسارت فروغ که همراه نوعی بی‌آلایشی در بیان هستی زنانه پنهان شده، پیشینه شعر زن در ایران را بر هم زد» (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۵).
 صفت‌هایی که در شعر فروغ برای زن و دختر به کار رفته، گاه از زبان شاعر و گاه از زبان دیگران، عبارتند از: دختر خوشبخت، عروس خیالات دیر پا، زنان ساده کامل، دختر کوچیکه شاه پریون، ننه قمر خانم، کولی خانم، لچک به سر، خاله خانجی، مادر بزرگ، خواهر، مادر، دختر سید جواد، زن ساده لوح عادی، زن افسونگر، زنی دامن کشان، زن بدبخت دل افسرده، زن افسرده‌ی مرموز، زنی دیوانه‌خو، زنی تنها، زن-های باردار، دختران نابالغ، دختران عاشق، زنی که در کفن انتظار و عصمت خود خاک شد. او درباره‌ی زن می‌گوید:

شاید این را شنیده‌ای که زنان
 در دل آری و نه بر لب دارند
 ضعف خود را عیان نمی‌سازند
 رازدار و خموش و مکارند
 آه من هم زنم زنی که دلش
 در هوای تو می‌زند پر و بال

(فرخزاد، ۱۳۸۶: ۱۳۳)

فروغ گاه از این که زن است افسوس می‌خورد
 گفتم که بانگ هستی خود باشم
 اما دریغ و درد که زن بودم

(همان، ۱۷۰)

و از این که زن تنها وسیله‌ای برای کام‌جویی مرد قلمداد شده دلگیر است:

به او جز از هوس چیزی نگفتند

در او جز جلوه‌ی ظاهر ندیدند

به هر جا رفت در گوشش سرودند

که زن را بهر عشرت آفریدند (همان، ۵۱)

استعارات و صفات در اشعار جمانه حداد

من یک زن هستم

این فریاد یک زن است

فریاد زنی خشمگین و عاصی

فریاد یک زن انقلابی

من زن هستم
 با تنم انقلاب می‌کنم
 برهنگی‌ام دل خدا را برده است
 هر سینه‌ام خورشید را مسخره می‌کند
 من زنم لبانم فریاد خشم دارد
 زبانم اشاره به معجزه‌ای بزرگ
 من زن هستم
 می‌خواهم کفر بگویم
 می‌خواهم مشرک باشم
 و تمام حاکمان جهان را سرنگون کنم
 و عاشقان جهان را به حکومت برسانم
 و بعد خودم پیامبری کنم این جهان خسته را
 جای گلوله بوسه بگذارم
 جای شلاق نوازش
 به جای انفجار همخوابه‌گی
 من زنی انقلابی هستم
 با چشمانم
 با گیسوانم
 و با لبانم

تصویر ظلم علیه زنان

هر دو شاعر در شعر خود به وضوح نسبت به ظلمی که در حق زنان می‌شود اعتراض دارند. فریادشان فریاد زنان است. اندوهی دارند که نمی‌خواهند پنهان کنند. در شعرشان فریاد می‌زنند. مهدی اخوان ثالث در مورد فروغ چنین می‌گوید: «او زنی معترض به ستمی که بر زنان می‌رفت بود. او می‌خواست به ظلمی که به نیمی از افراد جامعه می‌شد اعتراض کند. این را در کتاب‌هایش می‌توانیم ببینیم، از «اسیر» گرفته تا «دیوار» و زندگی و طرز فکر خیامی‌اش را در «عصیان» (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۴۴۳-۴۴۴).

تصویر ظلم علیه زنان در اشعار فروغ فرخزاد

فروغ در اشعارش با نگرش و زبان ویژه‌ی خود سخن می‌گوید او سنت ستیز و شالوده شکن است. شعر فروغ فریاد اعتراض زن معاصر بر سر تمام سنت‌ها و قرار دادهای محدود کننده‌ی زن است. فروغ در بیست سالگی می‌گوید: «آرزوی من آزادی زنان ایران و تساوی حقوق آن‌ها با مردان است. من به رنج‌هایی که

خواهرانم در این مملکت در اثر بی عدالتی‌های مردان می‌برند، کاملاً واقف هستم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آن‌ها به کار می‌گیرم. آرزوی من ایجاد یک محیط مساعد برای فعالیت‌های علمی و هنری و اجتماعی بانوان است. آرزوی من این است که مردان ایرانی از خودپرستی دست بکشند و به زن‌ها اجازه بدهند که استعداد و ذوق خودشان را ظاهر سازند» (فرخزاد، نقل از جلالی، ۱۳۷۷: ۵۹) فروغ در زندگی، شعر ذوق و اندیشه‌اش تحولی عمیق داشته است. «در این سیر تحول است که نخست با جسارت او در شکستن سد و بند اخلاق و ضابطه‌های مرد ستاینده و مرد پسندانه و مرد پذیرانه جامعه رو به رو هستیم. سد و بندها و ضابطه‌هایی که نیمی از انسان‌ها را به سبب زن بودن نه تنها به جنس دوم که به آدم دست دوم با سمتی مضاعف یا محرومیتی عظیم‌تر از محرومیت عمومی و عادی دست به گریبان کرده است. فروغ آگاهانه زبان زنان را در شعر خود به کار می‌برد و در برجسته کردن آن تعمد دارد: «شعر من یک مقدار حالت زنانه دارد، خب این خیلی طبیعی است که به علت زن بودنم است. من خوشبختانه یک زنم اما اگر پای سنجش ارزش‌های هنری پیش بیاید فکر می‌کنم دیگر جنسیت نمی‌تواند مطرح باشد. طبیعی است که یک زن به علت شرایط جسمانی، حسی و روحیش به مسائلی توجه کند که شاید مورد توجه یک مرد نباشد و یک دید زنانه نسبت به مسائلی بدهد که با نظر مرد فرق می‌کند.» (فرخزاد، نقل از: جلالی، ۱۳۷۷: ۱۷۴) در جای دیگر می‌گوید: «من یک زن هستم و تصمیم دارم که در شعرم هم چنان زن باقی بمانم و به هیچ وجه خیال بازگشت ندارم.» (فرخزاد، نقل از: لنگرودی، ۱۱۵: ۱۳۷۰).

«فرهنگ سنتی ما یک فرهنگ مرد سالار و پدر سالار است و فروغ حتی در همان دوره‌ی اول شعر و عشق و زندگی‌ش نیز، با این خاصیت و خصلت بازدارنده، رو در رو قرار گرفته است. برآمدهای اخلاقی و خصلتی و قانونی معطوف به آن را، اگر چه با زبان و حالتی ابتدایی و خام و صرفاً احساسی و خود انگیخته، به مبارزه خوانده است و در این مبارزه در مقام یک زن- مادر نیز مستقیماً درگیر شده است» (محمد مختاری، ۱۳۸۷: ۵۸۷).

تصویر ظلم علیه زنان جمانه حداد:

شعر وصایا/ وصیت‌ها

بر طوفانی که درختی را تکان می‌دهد بخل نوز

فریب کرکس را نخور مانند او پایین بیا

گنجشک را ترک نکن بلکه شکارچی اش باش

غلامانت را بر بالای پرتگاهی که آن را پوشانده‌ام رسوا نکن

مخلوط هایت را جمع آوری نکن آن را می‌پراکنم

در زمان زندگی نکن آن را می‌کشم

تنها مسافرت نکن با شیطان من همراه شو

من بهترین کتاب را خواهم نگاشت

که در یک مکان پنهان شده است
زیر کتابهایی که قبلا نوشته اممن این را خوب می دانم
و شاید بگویم شاید
اگر عمیق و طولانی جستجو کنم
در یکی از روزها آن را خواهم یافت
اما چیزی هنوز مرا آگاه می سازد
انفجاری در اینجا و انفجاری در آن جا
انفجاری شد و انفجاری دوست دارد بشود
هنوز در این کشور منفجر نشده است
خبر فوری نمی خواهیم بمیریم
آنجا چیزی است که از انتحار امینه اسماعیل بدتر است
آنجا چیزی است که از ناله مادرش و فریاد همسرش و اشک نزدیکانش وحشتناک تر است
آنجا چیزی است که از اندوه کشنده ای که با آن از آن پرتگاه با خون سرد دفع کرد سخت تر است
آنجا چیزی است که از آرامش ترسناکش قبل از انفجار وحشتناک تر است
وحشتناک تر مشاهده ماست ما
سالی خوب برای شما
ای محبوبه های من
من برای شما سلامتی، عشق و خیالی آسوده آرزومندم
چیزی جز بی حرز نیست
که وجود شما را بخواهد
هر روز به من یاد می دهد تا انسان بهتری باشم
که شایستی شما را داشته باشم
ای غریبه ای نفس من تو چه کسی هستی
تو را عصیانگر می دانند
تو چیزی نیستی جز شهوتی که خودش را می شکافد
و آن کسی که آن را رد می دانند
که چیزی جز سردرد گمراهی نیست
به خاطر زیادی ماسکها صورتت را محو می کند
دوستان و محبوبه های من
برای همه شما آرزوی سالی پر از شعر و عشق دارم

پس نگاهتان را به دوردست ببرید
و دل‌هایتان را به سمت دورتر
گام‌های شما دروازه‌های جدیدی را خواهند گشود
در گوشت زندگی
همیشه به یاد داشته باشید
رؤیاهای شکاهایی هستند که آن را دنبال می‌کنیم و شکار می‌کنیم
معجزاتی نیست که ما به انتظارش اکتفا کنیم
این وطنی که در آن زندگی می‌کنم دیگر برای من نیست
دیگر برای ما نیست
این کشور لباس‌های سیاه ریش‌های بلند است
یا به میل من راه می‌رود یا به سمت تو می‌آید
سخن چینی ممنوع است مگر این که بگویی: بله
و غصبی از گردن‌های شما
اما کسانی که بر او چیره می‌شوند توهم نمی‌کنند
این سخن من دست کشیدن از آن است
این جز دعوتی به بازگرداندنش نیست
و با بداخلاقی و دشمنی
همگی ما در جهنم هستیم
ای آقایان و خانم‌ها
زن و مرد برابرند
ظلم و ستمی که نصف جامعه را در برگرفته است
هیچ فایده‌ای ندارد جز اینکه بر نصف دیگر جامعه تأثیر منفی بگذارد
هیچ منطق دولتی نمی‌تواند بر اساس ظالم (چه بخواید و چه نخواهد) و مظلوم (با اراده خویش یا بدون اراده خویش) بنا شود.

حس مادری در اشعار هر دو شاعر

یکی از نمودهای زنانگی شعر فروغ توجه به حس مادری است. موضوع مادر در شعر فروغ از دو دیدگاه قابل بررسی است اول از دیدگاه حس مادر به فرزند و بعد مادر از دیدگاه فرزند. در شعرهای دوره‌ی اول حس اول مشهودتر است. احساس رنج یک مادر به هنگام بیماری کودکش در شعر زیر پیداست تا حدی که دعا می‌کند بمیرد اما کودکش رنج نکشد:

طفلی غنوده در بر من بیمار

با گونه های سرخ تب آلوده
 با گیسوان در هم آشفته
 تا نیمه شب ز درد نیاسوده
 هر دم میان پنجه من لرزد
 انگشت های لاغر و تب دارش

من ناله می کنم که خداوندا جانم بگیر و کم بده آزارش

(فرخزاد، ۱۳۷۶: ۷۴)

در شعر دیگر که فروغ در آن از فرزندش «کامیار»، یاد می کند و سرشار از احساسات لطیف مادرانه است، احساس گناه و ناامیدی او پیداست. این شعر مربوط به دورانی است که فروغ با همسرش اختلاف داشته و از نظر روحی در فشار بوده است. به هر حال این احساس گناه در شعر فروغ بسیار قابل تأمل است:

لای لای پسر کوچک من
 دیده بریند که شب آمده است
 سر به دامان من خسته گذار
 گوش کن بانگ قدمهایش را
 نه برو دور شو ای بد سیرت
 دور شو از رخ تو بیزارم
 ناگهان خاموشی خانه شکست
 دیو شب بانگ برآورد که آه
 بس کن ای زن که نترسم از تو
 دامنت رنگ گناه است گناه
 دیوم اما تو زمن دیوی تر
 مادر و دامن ننگ آلوده
 آه بردار سرم از دامن
 طفلک پاک کجا آسوده
 بانگ می میرد و در آتش درد
 می گدازد دل چون آهن من

می کنم ناله که کامی کامی وای بردار سر از دامن من

این حس مادرانه بعدها کمال می یابد و از عشق ورزیدن به فرزند خویش به همه چیز تسری می یابد: «من خوشه های نارس گندم را به زیر پستانهایم می گیرم و شیر می دهم.» فروغ نیز در مرحله ای به مادر شدن نگاهی رویایی و آرزومندانه دارد به طوری که جنبش جنین برای او کیف آوراست در حالی که به نظر می

عنوان مقاله: تطبیق تصویر استعاره های زنان در اشعار دو بانو (فروغ فرخزاد و جمانه حداد)

رسد دردناک باشد: «مرا پناه دهید زنان ساده‌ی کامل / که از ورای پوست، سرانگشت‌های نازکتان / مسیر جنبش کیف‌آور جنینی را دنبال می‌کند / و در شکاف گریبانتان / همیشه هوا به بوی شیر تازه در می‌آمیزد.» (همان، ۲۸۱).

اما فروغ آن‌جا که از منظر فرزند به مادر می‌نگرد سخنش لحنی فیلسوفانه و انتقادی به خود می‌نگرد و گاه از طنز نیز بهره‌ای دارد. فروغ با مقابل قراردادن مادر با خواهر و برادر در شعر «دل‌م برای باغچه می‌سوزد» تفاوت نگرش دو نسل را به تصویر می‌کشد که در آن مادر سمبل سنت است و سادگی و تعبد نا اندیشیده و عامیانه و گاه خرافه‌گرایی از ویژگی‌های اوست. تعارض بین سنت و مدرنیسم در این شعر جالب قابل تامل است.

در آستان وحشت دوزخ

مادر همیشه در ته هر چیزی

به دنبال جای پای معصیتی می‌گردد.

و فکر می‌کند که باغچه را کفر یک گیاه آلوده کرده است

مادر گناه کار طبیعی است

مادر تمام روز دعا می‌خواند

و فوت می‌کند به تمام گل‌ها

و فوت می‌کند به تمام ماهی‌ها

و فوت می‌کند به خودش

مادر در انتظار ظهور است. (همان، ۳۴۰)

ترس و تنهایی در اشعار دو شاعر

ترس و تنهایی از عناصر مشترک و تاثیرگذار در شعر فروغ و جمانه است. در جامعه‌ای که تبعیض و فساد و بی‌عدالتی بیداد می‌کند، این دو عامل دلایل مهمی برای سرودن اشعار عمیق و موثر هستند. هر دو می‌ترسند، گاهی از مواجهه با جنس مخالف و گاهی حتی خود را با زنان دیگر بیگانه می‌بینند. «تنهایی و جدایی یعنی بیچارگی، یعنی عدم قدرت درک جهان و عدم درک مردم و اشیای آن. این بدان معنی است که دنیا می‌تواند به من هجوم کند، بدون این که من قادر باشم واکنشی نشان دهم. آگاهی از این جدایی بشری، بدون آگاهی از اتحاد دوباره به وسیله‌ی عشق سرچشمه‌ی شرم، در عین حال سرچشمه‌ی گناه و اضطراب است» (فروغ، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۳).

فروغ فرخزاد

در دو دفتر آخر شعر فروغ این خوی عصیان‌گر فروکش کرده است. او دیگر زنی تنها و غمگین است که دیگر به ویران کردن و گسستن علاقمند نیست و به پیوستن می‌اندیشد. نهایت همه نیروها پیوستن است پیوستن و از معلول به علت رسیده است. «اما این خواص فرهنگی سنتی و خصلت‌های بازدارنده در آغاز

عنوان مقاله: تطبیق تصویر استعاره‌ای زنان در اشعار دو بانو (فروغ فرخزاد و جمانه حداد)

شعر فروغ، نمودی غالباً فردی پیدا می‌کند. شکایت و عصیان او از یافتن کسی که بتواند به تمامی بی واسطه با ذات او در آمیزد. اما کم‌کم عصیان عشق او برای شکستن موانع فرهنگی است که نمی‌گذارد رابطه‌ای پالوده و بی‌غش و آزاد و شایسته آدمی تحقق یابد. (مختاری، ۱۳۷۸: ۵۸۹) در دوره‌های بعد نگاه او عمیق‌تر و سرشار از یاسی شکوهمند می‌گردد. او دیگر زنی تنهاست که تنهاییش ناشی از آگاهی اوست. در شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» که با بیان تنهایی او آغاز می‌شود، نوعی بازگشت و تسلیم می‌بینیم دیگر نه روحیه‌ی ستیز دارد و نه گریز. او موقعیت خود را به خوبی یافته و شناخته است: «در ساختار معنایی همین عبارت نوعی انفعال و اعتراف را می‌توان تشخیص داد این ای کاملاً سلطه‌گرانه و تاکید بر جنسیت در آثار شاعران مرد به ندرت دیده می‌شود و یا سویه ای کاملاً سلطه‌گرانه و مقتدرانه دارد. انگار مرد به مثابه ابر انسان، پیشاپیش تعریف و معرفی شده و این زن است که لاجرم نیاز به دیده شدن به شمار آمدن و تشریح خود دارد.» (احمدی، ۲۵: ۱۳۸۴) شعر «وهم سبز» فروغ نیز از این منظر بسیار قابل تأمل است. «این شعر با بیان اندوه، غبن و تحسراً آغاز می‌شود و در ادامه تجربه‌ی شکست و ناکامی را مدام در خود تکرار می‌کند و نهایتاً بر بازگشت به بنیان‌های زندگی سنتی زن ایرانی صحنه می‌گذارد و شاعر را در پی سرخوردگی از تجربه‌ی مدرنیسم و آوانگاردیسم فکری و رفتاری خود به شماتت خویش و نوعی استغاثه وا می‌دارد. جالب توجه است که فروغ نخستین زن شاعری است که با جسارتی ویژه از فکرهای خانگی بیرون زد و جهان وسیع‌تری را در اندیشه‌اش به خدمت گرفت و دقیقاً آسیب‌پذیری معصومان‌های او نسبت به همین جهان خود خواسته است که او را دچار حس ترس، یاس و رجعت می‌کند. آیا فروغ در جدال با جامعه‌اش کم می‌آورد؟ به هر صورت شعر «وهم سبز»، ذهنیتی را بازتاب می‌دهد که متمایل به یک فضای خانگی و نیازمند حس آرامش و امنیت آن است» (همان، ۲۷) در جای دیگر می‌گوید: «من به یک خانه می‌اندیشم / با نفس‌های پیچک‌هایش رختناک / و به نوزادی با لبخندی نامحدود» فروغ در مصاحبه‌ای می‌گوید: «شاید شعر نتواند ظاهراً مرا خوشبخت کند اما من خوشبختی را برای خودم به طرز دیگری معنی می‌کنم. خوشبختی برای من لباس خوب، زندگی خوب یا غذای خوب نیست. من وقتی خوشبخت هستم که روح من راضی است و شعر روح مرا راضی می‌کند.» (فرخزاد، نقل از: عابدی، ۲۲: ۱۳۷۷) اما گاهی عدول از این روحیه را در او می‌بینیم: «زندگی همین است یا باید خودت را با سعادت‌های زودیاب و معمول مثل بچه و شوهر و خانواده گول بزنی یا با سعادت‌های دیریاب و غیر معقول مثل شعر و سینما و هنر و از این مزخرفات! اما به هر حال همیشه تنها هستی و تنهایی تو را می‌خورد و خرد می‌کند.» (فرخزاد، نقل از: جلالی، ۱۳۷۷: ۱۲۶).

محمد مختاری در مورد فروغ فرخزاد می‌گوید: «اما آن تنهایی که فروغ فرخزاد در مسیر رشد خلاقیت خود و آدمی درمی‌یابد یا دچارش می‌شود، سرانجام او را به یک زایش در شعر و زایش در شعور هدایت می‌کند زیرا او نمی‌تواند این تنهایی را برتابد و برای عشق آفریده شده است. اما با سپری شدن این دوره تصویری

دیگر در او رخ می‌نماید. سپری شدن روزهای خوش کودکی و گرفتار شدن در موقعیتی که آدمی را از هویت ساده و خالصش بازداشته است و در موقعیتی دشوار و بغرنج قرار داده است» (مختاری، ۱۳۸۷: ۵۹۴). بخشی از « تولدی دیگر » فروغ فرخزاد:

آن روزها رفتند
 آن روزها مثل نباتاتی که در خورشید می‌پوسند
 از تابش خورشید، پوسیدند
 و گم شدند آن کوچه‌های گیج از عطر اقاقی‌ها
 در ازدحام پرهیاهوی خیابان‌های بی برگشت
 و دختری که گونه‌هایش را
 با برگ های شمعدانی رنگ می‌زد، آه
 اکنون زنی تنه‌است
 اکنون زنی تنه‌است.

جمانه حداد

شعر إرهاب الهاویة / ترس پرتگاه
 ترجمه‌ی شعر:

زن خوش اندامی را برای مردی عرب برگزیدم
 او تهدید به سقوط شده بود و در خیالش از آن کوه ساخته بود
 دریافتم که من زنی متفاوت با آن‌ها هستم
 گویا دشمن آن‌ها هستم
 که آن‌ها هیچگاه سمت من نمی‌آیند
 بی توجهی آن‌ها باعث نشد که از آن‌ها پنهان شوم
 غرق شدن چه فایده‌ای دارد
 وقتی آب تحت فرمان خودت باشد؟
 و عمق چه فایده‌ای دارد
 وقتی جان‌ها را نرباید؟
 من عشق را نوعی مرکب می‌دانستم
 اما ندیدمتان
 زیرا قبلا چهره‌ی شما را از رویاهایم پاک کرده بودم
 و چون مسیر شما به سمت شب راه من نیست

شما به سمت عشق من بالا می‌روید اما قله‌های عشق من قفل هستند
گنج‌های شما آشکار است و هیچ بهتی شما را در برابر من حمایت نمی‌کند
اندامتان برایم فضایی مهیا می‌کند و فضای خالی بیشتر می‌شود
شما لحظه‌ای از لحظات مرا می‌شناسید
اما نمی‌دانید که من خواهان یک گنجشک هستم.

هر دو شاعر به نوعی از تنهایی رنج می‌برند و ترسی عمیق وجودشان را فراگرفته است. برای رهایی از حس تنهایی شعر می‌سرایند و گویا هیچ علاقه‌ای ندارند با انسان‌های هم‌عصر خود مراد داشته باشند. تنهایی را به روابط ترسناک بشری ترجیح می‌دهند.

فروغ فرخزاد می‌گوید :

دیگر کسی به عشق نیندیشید

دیگر کسی به فتح نیندیشید

و هیچ‌کس

دیگر به هیچ چیز نیندیشید

در غارهای تنهایی

بیهودگی به دنیا آمد

زن‌های باردار

نوزادهای بی سر زاییدند

و گاهواره‌ها از شرم

به گورها پناه آوردند

چه روزگار تلخ و سیاهی

نان نیروی شگفت رسالت را

مغلوب کرده بود

پیغمبران گرسنه و مفلوک

از وعده‌گاه‌های الهی گریختند

و بر فراز سر دلقکان پست

و چهره‌ی وقیح فواحش

یک هاله‌ی مقدس نورانی

مانند چتر مشتعلی می‌سوخت

مرداب‌های الکل

انبوه بی‌تحرک روشنفکران را
 به ژرفنای خویش کشیدند
 مردم گروه ساقط مردم
 دلمرده و تکیده و مبهوت
 در زیر بار شوم جسدهاشان
 از غربتی به غربت دیگر می‌رفتند.

احساسات عاشقانه ی زنان در اشعار دو شاعر

محمد مختاری می‌گوید: «شعر به اعتباری حاصل هماهنگی میان نیروی خلاقیت شاعر و انرژی فوران یافته‌ای در اوست. این انرژی در شعر اروتیک، انرژی عاشقانه‌ی جنسی است. گاه این گونه انرژی در شعر شاعرانی چون فرخزاد، به اوج می‌رسد و بخش عمده‌ای از فعالیت‌های شاعریشان را دربرمی‌گیرد. به هر حال شعر عاشقانه‌ی جنسی، به رغم کم یا زیاد بودنش در شعر این گونه شاعران، نمودار این گرایش است که اینان از رابطه‌ی جسم به زنده بودن و خلاقیت آدمی واقف شده‌اند. زنده بودن مایه و اساس نگرش آنان به انسان است. پیش از هر چیز، از سمت دیگر رابطه نیز، همین درک حس زنده بودن را می‌طلبند. پرداخت آنان به جسم در راستای معرفت جسم است که ذات زایش در آن نهفته است. هم‌آغوشی، شفاف شدن نهایی این جسمیت و ذهنیت است. از درون این شفافیت نهایی است که وحدت عاشقانه تحقق می‌یابد» (مختاری، ۱۳۸۷: ۱۵۲). گویا جمانه، فروغ دیگریست که در بیروت متولد شده‌است. آنچه در شعر فروغ فرخزاد مشاهده می‌شود در شعر جمانه نیز یافت می‌شود.

فروغ فرخزاد در تولدی دیگر:

دیدم که در وزیدن دستانش

جسمیت وجودم

تحلیل می‌رود

دیدم که پوست تنم از انبساط عشق ترک می‌خورد

دیدم که حجم آتشینم

آهسته آب شد

در یکدگر گریسته بودیم

در یکدگر تمام لحظه‌ی بی اعتبار وحدت را

دیوانه وار زیسته بودیم.

جُمانه حداد:

ترجمه:

سرزمین تو شبی سوخته است
 ای بیگانه تو کیستی
 من به داشتن تو در گوشه کنار خواب‌هایم قانعم
 اما تو با طعم رعد و برقت خواب‌های مرا می‌ربایی
 از شرم خواب‌های تو، اندامم به لرزه می‌افتد.
 تو در کمین جهنم اندام من هستی
 آن‌گاه با دست‌هایت جسمانیتیم را شکوفا می‌کنی
 چگونه با این یگانگی به قلب من
 و نهرهای متراکم رگ‌هایم
 نفوذ می‌کنی؟
 چگونه است که اندوهت
 پلک‌هایم را می‌پوشاند
 تا پلیدی‌هایت را نادیده بگیرم
 و گویا چهره‌ات را از سقوط در پرتگاه خیال من
 رهایی می‌بخشد.

جمانه نیز چون فروغ اشعار اروتیک سروده است و زن را از دیدگاه جسمانیت مورد تحلیل قرار داده است. آنگاه که انسانیت فدای جسمانیت می‌شود این دو زن تبدیل به فریاد زمانه‌ی خود می‌شوند. بیان جسمانیت و گرایش به اروتیک در این دو زن ناشی از امیال و خواهش‌های نفسانیشان نیست و در واقع اعتراضی به وضعیت حاکم بر اجتماعشان است. دردی مشترک و فریاد سایر زنان است. آنقدر همه چیز در لفافه بیان شده که به تنگ آمده‌اند و گویا راهی جز صراحت نداشته‌اند.

نتیجه‌گیری

دو شاعری که نام بردیم برجسته‌ترین زنان شاعر روزگار ما محسوب می‌شوند. فروغ شاعری است که در برابر سنت فرهنگی قیام کرده است. او تبری به دست گرفته و بی‌محابا _ گاه با چشمانی بسته _ ضربات ویرانگری را بر دیوارهای بتونی سنت فرهنگی وارد می‌آورد و به چیزی کم‌تر از خراب کردن این خانه نیز رضایت نمی‌دهد. فروغ چهره‌ی زن مدرن را نقاشی می‌کند که زنی است معترض و خواهان استقلال و آزادی. زنی که فروغ معرفی می‌کند گاه عاشق است گاه معشوق و سعی دارد رویاهای خود را تحقق بخشد. شعر زن نادیده گرفته شدن‌ها و تنهایی‌های او را در طول تاریخ فریاد می‌زند. فروغ و جمانه در دوره‌ی ما از این فریادگرانند. صدای آرام جمانه در شعر فروغ به فریاد تبدیل می‌شود. شعر این دو شاعر سرشار از

عنوان مقاله: تطبیق تصویر استعاره‌ای زنان در اشعار دو بانو (فروغ فرخزاد و جمانه حداد)

احساسات زنانه و مفاهیم عمیق انسانی است که در کمتر شعری می‌توان یافت. هم حسی‌های آشکار، نگاه زنانه به طبیعت و عشقی آتشین که گویا در هاله‌ای از یأس و سرخوردگی، پنهان است و دیگر این که در شعر هر دو شاعر بیان احساسات زنانه‌ای همانند حس مادری، ترس و تنهایی و احساسات عاشقانه وجود دارد؛ عصیانگر و مردم‌گریزند؛ قائل به عشق زمینی هستند و گویا شعرشان تصویر زندگی خودشان است. دردشان مشترک است و گویا فریادشان یکی است. هر دو شاعر در شعر خود به وضوح نسبت به ظلمی که در حق زنان می‌شود اعتراض دارند. فریادشان فریاد زنان است. اندوهی دارند که نمی‌خواهند پنهان کنند و در شعرشان فریاد می‌زنند.

منابع

کتاب

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۹۱)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی.
- اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۷۱)، صدای حیرت بیدار - گفت و گوهای مهدی اخوان ثالث (م. امید) زیر نظر مرتضی کاخی، تهران.
- الحمدانی، سالم، (۱۹۹۲)، الادب العربی المعاصر، بغداد.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱) طلا در مس (۳ جلد)، تهران، فردوسی.
- جوانرودی، مصطفی، (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی غاده السمان و فروغ فرخزاد، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- حداد، جمانه (۲۰۰۸)، مرآة العبارات فی المنام، چاپ دوم، انتشارات دارالنهار، بیروت.
- _____ (۲۰۰۴)، عوده الیلیت، ترجمه نرجس کیخا، پایان نامه دکترا، دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان.
- حقوقی، محمد، (۱۳۵۵)، ادبیات معاصر ایران «شعر»، سازمان کتاب‌های درسی ایران، تهران.
- فرخزاد، فروغ، (۱۳۷۷)، سلامی دوباره به آفتاب، سخن، تهران.
- _____، (۱۳۸۱)، مجموعه اشعار فروغ فرخزاد به کوشش جمشید علیزاده، انتشارات، آیدین، تبریز.
- فروم، اریک، (۱۳۹۲)، هنر عشق ورزیدن، ترجمه‌ی پوری سلطانی، نشر مروارید، تهران.
- مختاری، محمد، (۱۳۷۸)، هفتاد سال عاشقانه، نشر تیراژه، تهران.
- _____، (۱۳۷۸)، انسان در شعر معاصر، انتشارات توس، تهران.
- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۶۶)، گفت و شنودی با پرویز ناتل خانلری، سیمین دانشور، به کوشش ناصر حریری، بابل، کتابسرای بابل.

مقالات

عنوان مقاله: تطبیق تصویر استعاره‌ای زنان در اشعار دو بانو (فروغ فرخزاد و جمانه حداد)

- سید رضایی، طاهره، (۱۳۸۲)، زن در شعر پروین اعتصامی، سیمین بهبهانی و فروغ فرخزاد، مجله ی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، س ۱، ش ۱.
 - سلامت نیا، فریده، خیرخواه برزکی، سعید، مدرس زاده، عبدالرضا، (۱۳۹۸)، تطبیق جاندارانگاری حیوانی و انسانی در اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه، فصلنامه هنر اسلامی، دوره ۱۵، شماره ۳۴، صفحه ۲۴۰- ۲۵۷

A Metaphoric Comparison of the Image of Women in the Poetry of Two Female Poets (Forough Farrokhzad and Jama'ah Haddad)

Narges Kikha¹

Masoud Akbari Zadeh²

Abstract

Contemporary literature is a very rich resource in regard of women; hence, poems by female poets composed in this field require further deliberation. This article intends to study the metaphorical image of women in the poetry of two prominent Iranian and Arab writers and poets; Forough Farrokhzad and Jama'ah Hadad and their approach regarding their poetry via an analytic study through the use of library data and translated material. Forough Farrokhzad is one of the preeminent Iranian female poets in which no other contemporary poet can be paralleled to her in the realm of modern poetry. Her poems exemplify all concepts of womanhood in contemporary poetry conveying love, sadness, joy and despair beautifully from her unique point of view. Jama'ah Haddad is also an Arabic poet whose language of poetry carefully resembles the poetry of Forough Farrokhzad. This closeness is due to the feminine sense and criticism of the status of women in society that is found in the poetry of both poets. The outspoken feminine language of both poets has made their poetry exceptional and distinct.

Research Aims:

1. Studying the metaphorical image of women in the poetry of two prominent Iranian and Arab writers and poets; Forough Farrokhzad and Jama'ah Haddad.

¹ PhD student, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran. Nrjskeyka@gmail.com

² Assistant Professor, Faculty of Art and Architecture, Islamic Azad University, Hamadan Branch

عنوان مقاله: تطبیق تصویر استعاره‌ای زنان در اشعار دو بانو (فروغ فرخزاد و جمانه حداد)

2. Reviewing and comparing the common features and differences of their insights regarding the issue.

Research Questions:

1. What is the metaphorical image of women in the poems of two prominent Iranian and Arab writers and poets, Forough Farrokhzad and Jama'ah Haddad?

2. In their view, what are the mutual features and dissimilarities between them?

Keywords: Forough Farrokhzad, Jama'ah Haddad, New Poetry, Metaphorical Image.

Introduction

It is not only history that records and transmits events, actions, and trends of human societies; literature is also an artistic reflection of the personal and social issues of history and perhaps more truthful and finer than history; hence this became an assured means express the issues regarding women in Iran and this was highlighted and reflected in the poetry of poets such as Mirzadeh Eshghi, Iraj Mirza, Nasim Shomal and others. Since then, as poetry evolved, the position and attitude of women changed dramatically. In the meantime, it is expected for female poets to be more sensitive to the issue of being female since they are not spectators but present in the actuality and alert to all the needs, problems, concerns and dreams of women.

Thus, what is reflected in the issue of women in their poetry is a direct, immediate, and consequently real, reception. This article aims to examine the poetry of two prominent contemporary female poets, Forough Farrokhzad and Jama'ah Haddad. Despite their differences, they agreed on one subject and that is the role of women and their struggles. Forough Farrokhzad and Jama'ah Haddad are both contemporary figures in global literature; that have a straightforward language and common feminine pain; hence, their poetry is the hardship of women. Their poetry was successful and followed the same path with many commonalities in their works. Since no work has been translated from Jama'ah Haddad in Iran; not much criticism is reflected by critics regarding her poems; hence, it is hoped that this research will be a starting point of criticism in such poetry.

In this regard, Salamatnia and colleagues (2019) in a comparative study of the poetry of the contemporary Iranian modern poet Frookh Farrokhzad and the contemporary poet Nazik al-Malaekah and pioneers of new poetry in Arabic literature, confirm that these two women poets are both prominent representatives of women's literature in Iran and

عنوان مقاله: تطبیق تصویر استعاره‌ای زنان در اشعار دو بانو (فروغ فرخزاد و جمانه حداد)

Iraq; also, the task of conveying imperative parts of their poetic concepts has been portrayed by them. In addition to feminine language and emotion, they reflect the ideas that govern their day such as loneliness and exile, malice, female oppression, pessimism, social issues and many more based on a delicate connection with living organism in the form of protest poetry.

Conclusion

The two poets mentioned in this study are the most prominent women poets of our time. Forough, a poet who rebelled against cultural tradition striking overwhelming blows - sometimes with closed eyes - on the concrete walls of the cultural tradition and does nothing less than to destroy the house. Forough paints the face of a modern woman as one who protests and demands independence and freedom. This woman is at times in love, beloved or a fulfiller of her dreams. In other words, the poetry is about a woman that screams her ignorance and loneliness throughout history. Forough and Jama'ah are among such women in our time. The calm voice of Jaffa's poetry turns into a scream. The poetry of these two poets is full of feminine feelings and profound human notions that can be less found in poetry. The obvious sensations, the feminine gaze on nature and the fiery love that are hidden in the aura of despair and frustration, and in the poetry of both express feminine emotions such as maternal love, fear, loneliness and romantic feelings. Moreover, the poets are insurgents and flee from masses; they believe in earthly love and their poetry is the image of their lives. They have mutual pains and the same voice in protesting against cruelty towards women. They bear sorrows and pains that are clearly expressed in their poetry.

References

- Azarnoush, Azarashash, (2012), Contemporary Arabic-Persian Culture, Tehran, Ney Publishing.
- Al-Hamdani, Salem, (1992), Contemporary Al-Adib al-Arabi, Baghdad.
- Akhavan Saleh, Mehdi (1371), Awakening Voice - Mehdi Akhavan Saleh (M. Omid) Interviews by Morteza Kakhi, Tehran.

- Barahani, Reza (1992) Gold in Copper (3 volumes), Tehran, Ferdowsi.
- Farrokhzad, Forough, (1998), Hello again to the sun, Sayan, Tehran.
- Farrokhzad, Forough,, (2002), Collection of Poems by Forough Farrokhzad by Koushesh Jamshid Alizadeh, Publications, Aydin, Tabriz.
- Forum, Eric, (2013), The Art of Love, Translated by Puri Soltani, Pearl Publishing, Tehran.
- Haddad, Jama'ah (2008); Maraya al-Abeerat al-Annam, Second Edition, Dar al-Nahar Press, Beirut.
- Haddad, Jama'ah (2004), Ouda Elielite, translation by Narges Keikha, PhD Thesis, Islamic Azad University of Zahedan.
- Hoghoghi, Mohammad, (1355), Contemporary Iranian Literature "Poetry", Textbook Organization of Iran, Tehran.
- Javanroodi, Mostafa, (2008), A Comparative Study of Ghada Elsmen and Forough Farrokhzad, PhD Thesis, University of Tehran.
- Mokhtari, Mohammad, (1999), Seventy Years of Love, Tirejee Publishing, Tehran.
- Mokhtari, Mohammad, (1999), Man in Contemporary Poetry, Toos Press, Tehran.
- Natel Khanlari, Parviz, (1366), Interview with Parviz Natel Khanlari, Simin Daneshvar, by the efforts of Nasser Hariri, Babol, Babol Library.
- Seyed Rezaei, Tahereh, (2003), Woman in Poetry Parvin Etesami, Simin Behbahani and Forough Farrokhzad, Journal of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Fasa Branch, Q1, S1.
- Salamatnia, Farideh, Kheirkhah Barzaki, Saeed, Modareszadeh, Abdolreza, (1398), Adaptation of Animal and Human Organism in the Poems of Forough Farrokhzad and Nazak Al-Malaika, Islamic Art Quarterly, Volume 15, Number 34, Page 240-257